

تعریف دهخدا از تمثیل

تعریفی که در لغت‌نامه‌ی دهخدا از این واژه می‌بینیم، معنی تمثیل را از جهت لغوی، از دیدگاه علم منطق و از نظر علم بدیع تفکیک نموده است. «از نظر لغوی، آن را معادل مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی را به چیزی دیگر» ذکر می‌کند. اما تعریف این واژه از دیدگاه علم منطق چنین بیان می‌شود: «تمثیل، اثبات یک حکم واحد در امری جزئی است که به خاطر بودن



کرامتبر نمازد دار سازد که در این جا منظور شاعر آن است که هر دشمنی که با مدارا دوست نسگرد، بیاید چاره‌ی او را با قهر و دشمنی نمود»^۲.

تعریف جرجانی در اسرار البلاغه

اما باور دیگر در باب تمثیل، آن را قسمی تشبیه می‌شناسد، تشبیه‌ی که همراه با نوعی تأویل است. در این نظریه تشبیه، عام و تمثیل اخص از آن دانسته شده است. مثالی که در این نظریه برای تمثیل آورده شده است این شعر است:

«وَأَنَّ مِنَ آدَتِهِ فِي الصَّبَا
كَالْعُودِ يَسْتَفِي الْمَاءُ فِي غَرَبِهِ»
حَتَّى تَرَاهُ مَوْجًا نَاصِرًا
بَعْدَ الَّذِي آتَصَّرَتْ مِنْ يَبْسِهِ»

در این شعر مثالی که برای آموزش و تأدیبه کردن در دوران طفولیت آورده شده و نهال سبزی است که کشت و آبیاری آن در همان ابتدا به خوبی صورت گرفته است، حکم تشبیه را دارد.

نمونه‌ی دیگری که در مورد تمثیل در این نظریه آورده شده است، در بیت موقوف المعانی است که نویسنده برای آن که لذت حاصل شده در شنونده را که ناشی از تمثیل است در بیاید، بیت اول را ابتدا به صورت مستقل ذکر نموده و

آن حکم در اسرار جزئی دیگری، به علت وجود معنی مشترکی بین هر دوی آن‌ها آورده شود و قهقرا نیز از این نوع اثبات جزئی در جزئی استفاده می‌نمایند اما با نام قیاس و جزء اول را در آن جافرح و دوم را اصل و وجه مشترک را علت جامع می‌نامند. در اصطلاح علم بدیع این واژه را از جمله‌ی استعارات برمی‌شمارند، اما استعاره‌ای که به طریق مثال توسط شاعر یا نویسنده بیان می‌شود و آن هنگامی است که او می‌خواهد به معنی اشاره کند و برای این منظور از لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند سخن به میان می‌آورد و از آن به عنوان مثال سخن خود استفاده می‌کند و این شعر را به عنوان مثال می‌آورد:

«کرا خرمنا سازد خیار سازد»

اشاره:

سپس توجه همگان را به بیت بعدی معطوف می‌دارد، شعر مورد نظر چنین است:

وَأَذَا أَرَادَ اللَّهُ نَشْرَ قَضِيَّةٍ
طَوَّيْتُ أَتَاجَ لَهَا لِسَانَ حَسُودٍ

بدین معنی، که چون خدا خواهد قضیلتی را که قبلاً ناشناخته و گمنام بود بر ملا و منتشر کند بر آن زبان حسودی را می‌گمارد.

سپس خواننده را به این بیت متوجه کرده، لذت حاصل از شنیدن تمثیل را به او می‌نمایاند. بیت بعدی چنین می‌گوید:

لَوْلَا اشْتِغَالُ النَّارِ فِيمَا جَاوَرَتْ
مَا كَانَ يُعْرَفُ طَيْبُ عُرْفِ الْعُرْدِ

یعنی: اگر شعله‌ی آتش به پیرامونش نمی‌رسید هرگز بوی خوش عود شناخته نمی‌شد.

در این دو بیت همان گونه که دیده شد تمثیلی که از حسود شده بود در شناساندن فضیلت‌های فرد مورد حسادت، این بود که حسود را مانند آتشی دانسته بود که سبب روشن شدن عود و شناخته شدن بوی خوش آن می‌گردد.^۵

تعریف شمس قیس رازی (المعجم)

شمس قیس تعریف خود را در باب تمثیل چنین بیان می‌دارد: «و آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع استعاراتی است به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنایی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنایی دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و

کلیله و دمنه‌ی بهرامشاهی، اثر زیبای ابوالمعالی نصرالله منشی بین ۵۱۵ تا ۵۵۸ هـ. ق تألیف شده است. این اثر ترجمه‌ای آزاد از متن عربی ابن مقفع است. اصل این اثر ریشه در ادبیات سانسکریت هند دارد و به دو کتاب «پنجانترا» و «مهابهاراتا» بازمی‌گردد.

شیوه‌ی استفاده از تمثیل در نثر ابوالمعالی و در قالب حکایات بسیار در خور توجه است. از آن جا که تمثیل گنجایی آموزش بسیاری از مفاهیم اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی را در خود دارد، بسیاری از نویسندگان و شاعران در آثار خود از آن در جهت انتقال این مفاهیم سود جستند و نصران... منشی نیز یکی از آن‌هاست.

نصرالله منشی، حکمت عملی را هم با توجه به آنچه ریشه در اعتقادات هندیان دارد و هم با توجه به اعتقادات اسلامی به صورت حکایات تمثیلی با نثر شیوای خود به خواننده می‌آموزد.

برای این که بتوان به بحث در باره‌ی تمثیل، در کلیله و دمنه پرداخت، لازم است موضوع در نظر علمای بلاغت و صاحب نظرانی که پیرامون آن دیدگاه و سخنی داشته‌اند، مشخص گردد. در این تبیین و توضیح تمثیل، چند چیز مشخص می‌شود: نخست آن که جایگاه تمثیل در علم بلاغت و زیبایی‌شناسی و صور خیال کجاست؛^۱ دیگر آن که کلیله و دمنه تا چه حد با تمثیل ارتباط داشته و در کدام دسته از انواع آن قرار می‌گیرد.

از معنی خویش بدان مثال عبارت کنند و این صنعت خوشتر از استعارات مجرد باشد.^۷ در این تعریف متوجه می شویم که تعریف لغت نامه‌ی دهخدا نیز تحت تأثیر همین تعریف بوده است؛ یعنی هر دو تعریف تمشیل را استعاره‌ای دانسته‌اند که از طریق مثال بیان می‌شود.

تعریف نجفی قلی میرزا (دُرّه‌ی نجفی)

دُرّه‌ی نجفی تمشیل را از اقسام استعاره به حساب نمی‌آورد بلکه آن را جزئی از کنایه می‌شمارد و با این حساب تاکنون سه نظر مختلف و متمایز از این واژه داشته‌ایم، نظری که آن را در ردیف تشبیه به شمار می‌آورد (اسرار البلاغه)، عقیده‌ای مبتنی بر استعاره بودن تمشیل (المعجم) و نظری که آن را کنایه می‌شمارد (دُرّه‌ی نجفی).

عین تعریفی که نجف قلی میرزا در دُرّه‌ی نجفی از این واژه ارائه می‌دهد چنین است: «آن است که یک معنی را قصد داشته باشد به الفاظی که معنی دیگر را دارد ادا نمایند بر سبیل کنایه برای این که سامع، سرعت و رغبت به آن داشته باشد».^۸

تعریف رضاقلی هدایت (مدارج البلاغه)

برخی از تعاریف هم به کلی از واژه کردن این واژه، در تقسیم بندی‌های فوق خودداری کرده‌اند. گویی تمشیل را نمی‌توان جزئی از هیچ کدام از مقوله‌های بدیع دانست و خود، در علم بدیع مستقل است و یا شاید آن را بدین ترتیب از علم بدیع مجزاً نموده‌اند، یکی از تعاریف، تعریفی است که صاحب مدارج البلاغه از آن ارائه می‌دهد. او در تعریف تمشیل چنین می‌گوید: «چنان است که شاعر در ضمن مطلبی مثلی آورد و اشاره به مثلی».^۹

تعریف ابن اثیر (الجامع الکبیر)

اما از قداما، کسی که می‌توان گفت واژه‌ی تمشیل را درون تقسیم بندی قرار داده، ابن اثیر است گرچه او تفکیکی در مورد خود تمشیل قائل نشده است.

این امر باعث روشن تر شدن معنای واژه و به وجود آوردن جایگاهی برای آن شده است گرچه نمی‌توان آن را تعریفی قطعی و حتمی برای تمشیل دانست.

او در کتاب الجامع الکبیر خود تمشیل را از اقسام کنایه می‌شمارد و کنایه را بر چهار دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: تمشیل، اراده، مجاورت و نوع چهارمی که نامی برای آن نیاورده است.^{۱۰} تعریف او در مورد تمشیل چنین است: «تمشیل که تشبیه بر سبیل کنایه است بدین گونه که چون اراده‌ی اشارت به معنایی کنی، الفاظی به کاربری که دلالت بر معنایی

دیگر داشته باشد ولی آن الفاظ و آن معنی دلالت بر معنایی داشته باشد که مقصود است. تمشیل این که می‌گوییم. فلان نُفَى الثَّوْبِ یعنی فلان پاکدامن است بدین قصد که از عیوب مبرا است».^{۱۱}

این تعریف با آن چه ما از تمشیل می‌شناسیم، فاصله دارد و آن این است که حتماً در تمشیل از سخنی و کلامی به عنوان مثال و در عین حال تأکید کننده‌ی حرف پیشین خود که پیام اصلی در آن درج است استفاده کنیم که گاه می‌تواند مصراع شعری باشد و گاه دنباله و ادامه‌ی یک مثنوی طویل و یا حکایتی مشهور. گرچه فعلاً به این که تمشیل را می‌توان جزئی از کنایه دانست یا خیر، کاری نداریم، اما این که جمله‌ای را مانند: «فلانی پاکدامن است». تمشیل به حساب آوریم، از آن جا که به عنوان جمله‌ای مستقل، اما با تجزیه و تحلیل در ذهن صورت می‌گیرد نمی‌تواند قابل قبول باشد. حتی اگر بپذیریم که قسمی از تمشیل مرتبط با کنایه باشد.

تعریف‌های دیگران

از نظریات علمای بلاغت پیشین که بگذریم، صاحب نظران معاصر نیز عقایدی در این مورد دارند که این واژه را به صورت قیاسی یا واژه‌های مترادف آن در ادبیات اروپایی، مقایسه نموده و همین امر موجب دقیق تر شدن و به عبارتی تخصصی تر شدن آن گردیده است. در یکی از این تعاریف، مثل و تمشیل را معادل یکدیگر قرار داده و هر دو را با واژه‌ی پارابل^{۱۲} در



۱- وحید باقرزاده خالصی



کتاب و مقاله و مجله

ادبیات اروپایی یکسان دانسته است و نوعی از تمثیل را نیز به عنوان تمثیل رمزی یا کنیایی معرفی کرده است و آن را معادل الگوری^{۱۳} در ادبیات اروپایی برشمرده است. این تعریف گنجایی معادل‌هایی را در ادب فارسی دارد، چنانچه: **وصف الحال، حکایت، داستان، حدیث، قصه** و نمونه‌هایی که برای این واژه‌ها می‌توان ذکر کرد عباراتی از کلیله و دمنه هستند. یکی از این نمونه‌ها که آن را با حکایت و داستان، می‌توان یکی دانست، این عبارت است: «رای گفت: شنودم، مثل دشمن آزرده

که دل بر استمالت او نیار آمد اگر چه در ملاحظت مبالغت نماید...»^{۱۳}.
و عین آنچه در مورد تمثیل بیان می‌شود این است که:

«تمثیل در لغت به مفهوم مثل آوردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن است. به نظر ادب‌شناسان، هرگاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هرگاه آن حکایت به صورت رمز و تعمیمه ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج گردد، تمثیل رمزی یا کنایی است؛ بنابراین تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است»^{۱۴}.

این تعریف همان گونه که می‌بینید وجه اشتراکی با تعریف ابن اثیر دارد و آن یکی دانستن قسمی از تمثیل در مجموعه‌ی کنایات می‌باشد و تفاوتی که با تعریف ابن اثیر دارد وارد کردن بخشی از تمثیل است در حیطه‌ی مجاز.

استعاره‌ی تمثیلی

استعاره را از این جهت که کلمه‌ای باشد یا جمله و کلامی؛ به دو دسته تقسیم کرده‌اند،

استعاره‌ی مفرده و استعاره‌ی مرکبه یا تمثیلی. در این تقسیم‌بندی اغلب ضرب‌المثل‌ها را جزئی از استعاره‌ی مرکب یا تمثیلی دانسته‌اند. ارسطو، در باب استعاره‌ی تمثیلی، آن را با بیان انواع نقل‌ثبیین می‌کند. بدین صورت که او نقل را سه دسته برمی‌شمارد:

۱- نقل از جنس به نوع: مثالی که برای این نوع از نقل بیان شده، این است که بگوییم: فلانی ده‌ها هزار کار بزرگ کرده است و منظور ما از ده‌ها هزار، زیاد بودن کارهای اوست و افاده‌ی کثرت می‌کند.

۲- نقل از نوع به نوع: مانند این که بگوییم: زندگانش را با تیغی به پایان آورد (یا قطع کرد) که در این جا منظور از پایان آوردن یا قطع کردن، جان ستاندن و هلاک کردن است.

۳- نقل بر حسب تمثیل: این نوع از نقل دارای چهار قسمت است و این چهار قسمت حکم ارکان یک معادله را دارند و از این چهار قسمت مفروض نسبت دومی به اوکی، درست همان نسبت تعبیر چهارم باشد با سومی. در این صورت نویسنده تعبیر قسمت چهارم را به جای قسمت دوم به کار می‌برد و بالعکس. به عنوان مثال، چون شامگاهان را با روز همان نسبت پیری است با عمر انسان، می‌توان از شامگاهان به پیری روز و از پیری به شامگاهان عمر تعبیر کرد. این مثال را می‌توان به صورت نمودار زیر ترسیم کرد.^{۱۵}

$$\frac{3 = \text{عمر انسان}}{1 = \text{روز}} = \frac{2 = \text{شامگاهان}}{4 = \text{پیری}}$$

⇒

پیری = شامگاهان عمر و شامگاهان = پیری روز

و بدین ترتیب در این تعریف از تمثیل، تمثیل جزئی از استعاره دانسته شده است و استعاره، نقل اسم چیزی است بر اسمی دیگر، که در تمثیل اجزاء و ارکان آن گسترده تر شده است.

اگر در همسین تعریف تأملی تحقیقی نمایم می‌بینیم که این معادله یا با آنچه ما



امروز کنایه می شناسیم یکسان می شود، مانند این که بگوییم شامگاه عمر و قصدها پیروی باشد بدون ذکر کلمه ی پیروی، که آن را نوعی کنایه (کنایه از موصوف) ^{۱۶} می توان شناخت؛ یا اگر پیروی را ذکر کنیم و بگوییم چون شامگاه عمر است، در این صورت تشبیه را خواهیم دید نه استعاره را.

در تعریفی دیگر، استعاره ی تمثیلی چنین بیان می شود: استعاره ای که مستعار در آن، جمله باشد نه واژه، استعاره ی تمثیلی است. به عبارت دیگر دو سخن را به یکدیگر مانند کنند، سپس مستعار را با این تصور که آن چنان بنا مستعار منته شیه است که با آن یکی شده است، نیاورند و تنها به مستعار منته اکتفا کنند. ^{۱۷} به عنوان مثال وقتی به این بیت حافظ نظر می کنیم که می گوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها ^{۱۸}

حافظ حال خود را به حال کسی مانند کرده است که در شبی تاریک و گردابی هایل فرو افتاده است. و مصراع اول که صفات چنین کسی است، به صورت سخن و جمله آمده است و مستعار له حذف شده است؛ گویی که از شرط تصور یکسانی با مستعار منته در آن محو گشته و یکی شده است.

تشبیه تمثیل

اما در باب تشبیه تمثیل، آن را نوع گسترده و پرورش یافته ی تشبیه مرکب دانسته اند که در آن اندیشه ای واحد به عنوان مشبه بیان می شود و با جملاتی که بر روی هم حکم تشبیه و مشبه به را برای آن دارند، مطلب بسته به توان و ذوق و هنر نویسنده یا شاعر بسط می یابد. ^{۱۹} این اشعار منوچهری می تواند نمونه ای از تشبیه تمثیل باشد که در آن شاعر شب رنج و محنت را با تشبیه های خود به زنی سیاه و زنگی، مانند کرده که امید زاده شدن فرزند سیید (روز) از او می رود اما این سیاهی را پایانی نیست چرا که زنگی شب نازا و شوهر مرده گشته است.

شی گیسو فرو هشته به دامن

پلاستین معجر و قیرینه گرز
به کردار زنی زنگی که هر شب
بزاید کودکی بلغاری آن زن
کتون شویس بمرود و گشت فرتوت
از آن فرزند زادن شد سترون ^{۲۰}

تفاوتی که از این تعاریف و مثال ها میان استعاره های تمثیلی و تشبیه تمثیل می بینیم، ذکر مشبه در تشبیه تمثیل و نبود مستعار له (مورد استعاره) در استعاره ی تمثیلی است. پس باید پذیریم که تمثیل را هم می توان شاخه ای از استعاره دانست و هم شاخه ای از تشبیه.

مثل

یکی از انواع تمثیل را می توان مثل یا ضرب المثل دانست. ضرب المثل ریشه در آداب و سنن ملی و قومی جوامع دارد و معمولاً محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه های عادی زندگی است. در ادبیات اروپایی واژه ی مترادف آن «پرورب» ^{۲۱} است و به گفته ای مختصر و مفید با ویژگی های فوق اطلاق می شود و اگر چه ممکن است صورت فشرده و خلاصه ی یک داستان باشد ولی خود شکل داستانی ندارد. بیشتر مثل ها، در اصطلاح علم بیان جزء استعاره ی تمثیلیه به حساب می آیند. ^{۲۲}

برخی از امثال کلیله و دمنه ^{۲۳}

نیش کژدم اگر چه بسیار دم بسته دارند ...
چون بگشایند به قرار اصل باز رود. (ص ۹۴)
خون هرگز نخسید. (ص ۱۲۷)
همه ی تدبیر ها سخره ی تقدیر است. (ص ۱۳۳)

هر چند خردمند پرهیز پیش کند ... به دام بلا
نزدیک تر باشد. (ص ۱۳۲)

هر صحبت پادشاه سلامت طلبیدن ...
همچنان باشد که بر صفحه ی کوثر تعلیق کرده
شود. (ص ۱۳۲)

گاه بیخته به باد صرصر سپردن
(ص ۱۳۲)

خاموشی هم داستانی است.
(ص ۱۳۹)

ساعی پیش از اجل میرد. (ص ۱۴۲)

زنده گذاشتن فچار هم تنگ کشتن اخبار
است. (ص ۱۴۴)
بدمکن که بد افتی
چه مکن که خود افتی (ص ۱۳۳)
گورکن در بحر و کشتی در بیابان داشتن.
(ص ۱۶۲)

دست در دهان اژدها کردن ... بر کریم
آسان تر از سؤال لیم. (ص ۱۷۶)

گفتار نیکو آنگاه جمال دهد که به کردار
ستوده پیوندد. (ص ۱۸۰)

بر گذر سیل خوابگه کردن و در تیز آب
خشت زدن. (ص ۱۹۲)

هر که با پیل در آویز دزیر آید. (ص ۱۹۶)
کله ای کاندرا او نخواهی ماند

سال عمرت چه ده چه صد چه هزار (ص ۲۰۷)

به رسن مخادعت تو مرا فرو چاه نشاید
کرد. (معادل: با طناب کسی داخل چاه شدن.)

(ص ۲۸۷)
عاقلان دست گرفتن چنین کس به انگشت

پای جویند. ^{۲۴} (ص ۲۱۳)

از نادانی، طرار بصره در چشم شما
طره ی بغداد می نماید. ^{۲۵} (ص ۲۱۶)

هر روز مرا سری و دستاری نیست. (ص ۳۲۷)

تورا در آن ناقه و جملی نیست. (ص ۳۳۸)

خاندان مرد، خرد و دانش است و شرف
او کوتاه دستی و پرهیز گاری. (ص ۴۰۰)

تمثیل اخلاقی بدون امکان وقوع در خارج

گونه ای دیگر از تمثیل در ادبیات اروپایی «فابل» (Fable) تعبیر می شود که باید آن را نوعی از تشبیه تمثیل دانست و اگر بخواهیم مترادفی در زبان فارسی برای آن بیاوریم که معنای آن را برساند، عنوان تمثیل اخلاقی بدون امکان وقوع در خارج، مناسب می آید. و آن عبارت است از حکایتی کوتاه - چه به نظم و چه به نثر - که به قصد انتقال یک درس اخلاقی یا یک پیام سیاسی و ... گفته شده است. در این حکایت اخلاقی شخصیت ها اغلب حیواناتند. اما گاه انسان ها،

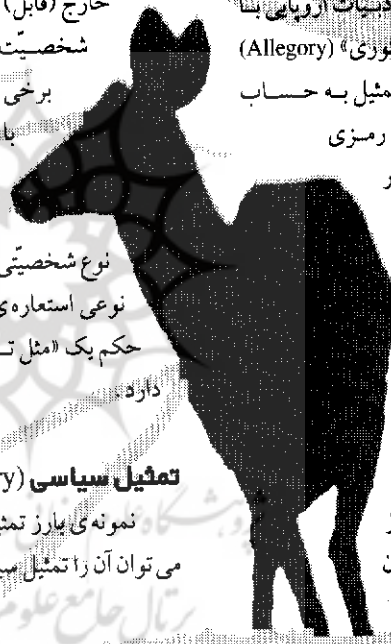
خدایان و اشیای بی جان نیز ممکن است در آن ظاهر گردند.^{۲۰}

تمثیل اخلاقی با امکان وقوع در خارج

«پارابول» (Parable) در ادبیات اروپایی را می توان تمثیل تعلیمی، اخلاقی یا امکان وقوع در خارج خواند. نکته یا درس اخلاقی که در قابل مورد نظر است، معمولاً به امور دنیوی مربوط می گردد اما در پارابول این درس اخلاقی در سطحی بالاتر قرار می گیرد. با وجود این به نظر می رسد که پارابول را هم باید نوعی از تشبیه تمثیل خواند و از این لحاظ با قابل در یک ردیف قرار می گیرند. در این تمثیل شخصیت ها را بیشتر انسان ها عهده دار می باشند.

تمثیل رمزی (الگوری)

واژه ی دیگری که در ادبیات اروپایی بنا تمثیل ارتباط می یابد «الگوری» (Allegory) می باشد و آن از گونه های تمثیل به حساب می آید که به نظر نام تمثیل رمزی برایش بی تناسب نیست. در این گونه از تمثیل، داستان ها یا حکایات طوری بیان شده اند که در آن ها غرض و مقصود اصلی گوینده واضح بیان نشده است. با این تعاریف و مشخصه های مختصری که از این واژه ها ارائه شد می توان



جایگاه «تمثیل اخلاقی بدون امکان وقوع در خارج» و «تمثیل اخلاقی با امکان وقوع در خارج» را در «تشبیه تمثیل» دانست و جایگاه «تمثیل رمزی» را در «استعاره ی تمثیلی». چراکه این نوع از استعاره را به عنوان «استعاره ی گسترده» (extended metaphor) خوانده اند و شباهتی ضمنی در هر دوی این ها (تمثیل رمزی و استعاره ی گسترده) فهمیده می شود کیه گسترش یافته و طولانی شده است.

آنچه که تمثیل رمزی را با دو گونه ی دیگر متمایز می کند این است که در تمثیل رمزی نکته ی اخلاقی به طور غیر مستقیم هم ذکر نمی شود و برای یافتن مقصود باید به تشریح و تفسیر تمثیل پرداخت. وجه اشتراکی که برخی اوقات این تمثیل با تمثیل بدون امکان وقوع در خارج (قابل) پیدا می کند بودن شخصیت ها از نوع حیوانات در برخی از انواع آن است که آن را با این تقسیم بندی می توان جدا نمود که تمثیل رمزی با استفاده از هر نوع شخصیتی اعم از انسان یا حیوان، نوعی استعاره ی گسترده است اما قابل حکم یک «مثل توضیح داده شده» را دارد.

تمثیل سیاسی (Political Allegory)

نمونه ی بارز تمثیل در نوعی خاص که می توان آن را تمثیل سیاسی نامید، بسیار دیده

می شود. در این نوع از تمثیل، نویسنده با عامل «تغییر شخصیت ها»، اظهارات و انتقادهای خود را در ضمن مقایسه های تلویحی بیان می کند و این تغییر باعث نوعی مصون ماندن از خطرات سیاسی تیر خواهد شد. طنزهای سیاسی را می توان گونه ای از تمثیل سیاسی به حساب آورد و سایر طنزها را جزء تمثیل رمزی خواند.

از آن جا که تمثیل سیاسی، نوعی تعریض به وضع حاکم در جامعه است و بی اعتراضی است در قالب کنایه به برخی پدیده های موجود در جامعه، می توان نام تعریض گسترده را به آن داد.

نمونه هایی از تمثیل سیاسی را در ادبیات اروپایی می توان چنین نام برد:

«قلعه ی حیوانات» اثر «جورج اروول»^{۲۱} که نویسنده در آن از حیواناتی سخن می گوید که مزرعه ای را از ارباب ستمگرشان تحویل می گیرند و سرپرستی آن ها به دست گروه خاصی از حیوانات می افتد (خوک ها) و این گروه به مرور زمان همان رفتارهای مستبدانه را از خود نشان می دهند. نویسنده با بیان این تمثیل، از جبار خود را از انقلاب بلشویکی و جانشینی استبدادی به جای استبداد دیگر نشان می دهد. تمثیل سیاسی دیگری را که می توان ذکر کرد «لیلی پوت» اثر سوفت^{۲۲} می باشد. در این اثر قهرمان داستان، از یک جزیره ی خیالی دیدن می کند که افراد آن حقیر و کوچکنند. او با این تمثیل حقارت سیاسی زمان خود را ترسیم می کند.^{۲۳}

است حاصل از بیان مجموعه ی خصوصیات چیزی، بدون آن که نام آن را بیارند.

۱۰. محمدرضا شفیعی کدکنسی، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، انتشارات آگاه، چاپ پیمان، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۲۲.

۱۱. Parable

۱۲. Allegory

۱۳. نصرالله منشی، کلیله و دمنه، ص ۲۰۴.

۱۴. حسین رزمجو، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ اول، انتشارات استان قدس، چاپ استان

قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵.

۱۵. محمدرضا شفیعی کدکنسی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۲۲.

۱۶. «آن گاه که صفی را همواره، با کنایه به موصوفی ویژه داشته باشند، بدان مان که از آن صفت همیشه آن موصوفی را بخراهند». میر جلال الدین کوزلی، بیان، چاپ پنجم، نشر ماد، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۶۰.

۱۷. همان کتاب، ص ۱۲۰.

۱۸. خواجه حافظ شیرازی، دیوان،

حلیل تحلیل، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱، ص ۵۹.

۶. شمس الدین محمد بن قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، به اهتمام سیروس شعیبا، انتشارات فردوسی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۳۱۹.

۷. نجفقلی میرزا، «آقا سردار»، دره ی نجفی، تصحیح حسین امی، چاپ اول، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۸۸.

۸. رضاشاهی خیان هدایت، مدارج البلاغه، انتشارات محمدی، تهران ۱۳۴۱، ص ۲۶.

۹. این نوع چهارم از کنایه، صورتی

بی نوشت ها:

۱. در تعاریف مختلفی که خواهیم دید، اختلاف آرا و نظریات در مورد این واژه، شاخص زیادی به چشم می خورد.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ذیل تمثیل.

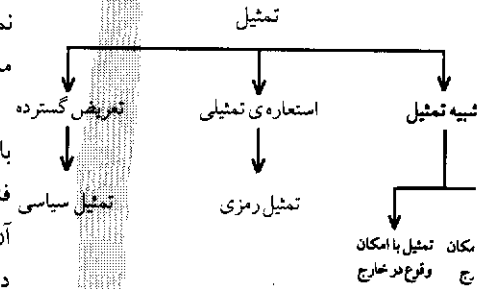
۳. همان.

۴. مسلم آن که را در خریدش ادب بکشی چون شاخه سبز است که به هنگام کاشتن، آتش دهند تا بیسی که برگ آورد و سرسبز گشته است از بی آن که خشکی او را بیسی. به نقل از صالح بن عبدالقدوس.

۵. اجر جانی، اسرار البلاغه، ترجمه ی

نمودار تمثیل

اگر نموداری از تمثیل به قرار زیر رسم نمایم، می بینیم کلیله و دمنه بنا به شخصیت پردازی هر باب جایگاهی جداگانه دارد:



تفکیک باب های کلیله و دمنه با توجه به نمودار

بدین ترتیب اگر بخواهیم کلیله و دمنه را صرفاً گونه ای از تمثیل، بدون امکان وقوع در خارج (قابل) و از نوع تشبیه بدانیم، به نظر می رسد طریقی به صواب نپیموده ایم. گرچه بسیاری از قسمت های کتاب از این دسته اند که نمونه ی آن را می توان حکایت «مردی که از پیش اشتر مست بگریخت»^{۳۱} از باب برزویه ی طیب بیان کرد که در آن یک تشبیه مرکب در طیف گسترده ای به صورت تمثیل بیان شده است اما کلیله و دمنه، فقط بر تشبیه استوار نیست؛ چراکه برخی بخش های آن را باید از نوع تمثیل سیاسی خواند که نوعی تعریف است یا ابعادی گسترده؛ به عنوان مثال باب های شیر و گاو، باز جست کار دمنه، بوف و زاغ و شیر و شغال را می توان از این دسته خواند، گرچه شاید

این ایراد گرفته شود که تمثیل سیاسی، شکلی کلی به خود نمی گیرد و باید حتماً با مسئله ای سیاسی-اجتماعی در زمان خود مربوط باشد و از این لحاظ نمی توان باب های فوق را جزء تمثیل سیاسی فرض کرد اما با وجود این نمی توان آن را خالی از تعریف به بسیاری از مسائل حکومت دانست.

باب های دوستی کبوتر و...، بوزینه و باخه، زاهد و راسو، گریه و موش، پادشاه و فزوه، تیرانداز و ماده شیر و زرگر و سیاح که در آن ها نقش اصلی را حیوانات ایفا می کنند، از دسته ی تمثیل بدون امکان وقوع در خارج می باشند.

بقیه ی باب ها، یعنی زاهد و مهمان او، پادشاه و برهمنان و شاهزاده و پاران او، جزء تمثیل با امکان وقوع در خارج (پارابل) بوده و در حیطه ی تشبیه می باشند.

تقسیم بندی دیگر در مورد نماد تمثیلی حیوانات (نماد ثابت، نماد متغیر)

در مورد نماد تمثیلی حیوانات، می توان جدا از تقسیم بندی های گذشته، از نظر

تصویری که در حکایت به خود گرفته اند و یا در مجموع در ذهن انسان ها نقش بسته اند، به نوعی تقسیم دیگر دست یافت. بدین صورت که برای حیوان یا هر موجود دیگری دو گونه نماد قابل شد.

یکی نماد ثابت آن است، به این مفهوم که هر کجا نامی از آن موجود برده می شود، مفهوم نمادی ثابتی در افکار نقش می بندد که متناسب با ویژگی های آن موجود و یا حیوان است؛ مانند شیر که در اکثر اوقات نامش، قدرت، صلابت، حکومت و جبروت را تداعی می نماید، و یا سرو که در بیشتر مواقع آزادی و دور بودن از تعلقات را تداعی می کند.

زیر بارند درختان که تعلق دارند

ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد^{۳۳}

نماد دیگر آن است که در برخی از اشعار

و حکایات به حیوان یا موجودی تعلق

می گیرد و این تصویر از او فقط در آن

حکایت و یا به ندرت در جاهای

دیگر دیده شده است. این

نماد را می توان نماد

متغیر آن حیوان و یا

موجود نامید. به

عنوان مثال بوزینه را در اکثر اوقات

به عنوان حیوانی مقلد، که از روی

تمسخر حرکات دیگران را تقلید

می کند، می شناسیم اما می بینیم در

حکایتی اصلی از کلیله و دمنه، از آن نماد

ثابت فوق تغییر چهره داده، نمادی دیگر به

خود می گیرد و تصویر یک موجود با فکر و

تجربه را از او می بینیم که در مقابل خطرها

با درایت برخورد می کند.^{۳۴}



۳۱. جانانان سویت، سفرنامه ی کابور، ترجمه ی منوچهر امیری، چاپ سوم، نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۹.

۳۲. نصرالله منشی، کلیله و دمنه، ص ۵۶.

۳۳. خواجه حافظ شیرازی، دیوان، ص ۷۱.

۳۴. نصرالله منشی، کلیله و دمنه، صص ۲۳۸ و ۲۵۹.

داستان های رمزی در ادب فارسی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۲.

27. George Orwell, Animal farm 1903-1950.

۲۸. جورج ارون، قلمه ی حیوانات، ترجمه ی امیر امیرشاهی، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.

29. Lilliput

30. Swift 1667-1745

۳۳. مرجع هر مثل سمت چپ-صفحه بناً ترجمه به کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی-پیشین- ذکر شده است.

۳۴. به انگشت پای چپین: با نهایت میل و کوشش چپین. (حاشیه ی مجتبی مینوی، ص ۲۱۳)

۳۵. طراک بصر، و طرفه ی بغداد، دو شخص که مورد تمثیل برده اند، اولی به بدی و دومی به خوبی. (حاشیه ی مجتبی مینوی، ص ۲۱۶)

۳۶. تقی پور ناسادرسان، رمز و

به اهتمام سیدابوالقاسم انجری، چاپ هفتم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱.

۱۹. میرجلال الدین کرآزی، بیان، ص ۵۸.

۲۰. منوچهری دامغانی، دیوان، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۶.

21. Proverb

۲۲. محمدعلی صادقیان، طراز سخن، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹.